

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۷ می ۲۰۲۰

شرافت و وجدان داشته باش، هزاره و شیعه برایت پیشکش!

هر چند خز عبلات جواسیس فرومایه و پستی از قماش "اشرف غنی" ارزش آن را ندارند تا جدی گرفته شده و در مورد بحث نمود و اصولاً برخورد ستراتیژیک خلق ما را که "انتقاد با اسلحه" از جواسیس است به "اسلحه انتقاد" میدل کرد، با آنهم گاهی این جواسیس حرفهائی می زنند و در ورای آن مطالب و مسایلی را پنهان می دارند که اگر به آنها پرداخته نشود، خطر ذهن نشین شدن آنها بین توده های نا آگاه نمی تواند منتفی باشد.

در همین راستا حرفهائیت که "اشرف غنی" حین بازدید دزدانه شبانه از شفاخانه صد بستر واقع دشت برچی به خورد رسانه های مطلق و استخباراتی داد. "اشرف غنی" در حالی که خود را ملبس به لباس مناطق مرکزی افغانستان یعنی هزاره ها ساخته و مندیش را نیز به مانند هزاره ها تاب داده و بسته نموده بود، گفت: "امروز من هزاره هستم، من شیعه هستم".

قبل از پرداختن به این بحث می باید از خوانندگان گرامی پورتال صمیمانه تقاضا نمایم، که با سهمگیری شان در بحث، به ویژه افزودن بحث های تکمیلی، اصلاحی و انتقاد سالم از محتوای نوشته، ضمن افزودن بر غنای نوشته، بر من نیز منت گذاشته و از خطاهای احتمالی بازدارند. واما:

۱- این را می دانیم که "اشرف غنی" نه یک آدم دیوانه است و نه هم یک احمق بیسواد؛ بلکه جاسوسی است در بالا ترین سطح پرورش یافته با سابقه کار بیش از ۴۰ سال فعالیت استخباراتی. بر همین مبنا می باید متوجه بود که هر جمله و هر حرفی که از دهن ناپاک این جرثومه فساد و تباهی بیرون می شود می تواند معانی و محتوایی داشته باشد به غیر از آنچه در ظاهر از آن استنباط می گردد. به صورت مثال همین جمله "امروز من هزاره هستم، من شیعه هستم".

تذکر چنین جمله ای بعد از آن که تروریست ها از زنان و کودکان هزاره در شفاخانه دشت برچی آنهم در بخش زایمان حمام خون به وجود آورده بودند، به غیر از معنای ظاهری که به نحوی پیام همدردی را می بایست انتقال می داد، اشاره غیر مستقیمی بدین امر بود که گویا تروریست ها نه هزاره بودند و نه شیعه، از همین رو دست به قتل فجیعانه هزاره ها و شیعه مذهبان زده اند. بیان چنین عقیده ای تکرار همان ترکیب بندیست که از دهه ها بدین سو، امپریالیزم و ارتجاع، مداخلات، تجاوزات و جنایات شان را خواسته اند و می خواهند در عقب آن کتمان نمایند. یعنی به جای آن که بر این ادعان دارند، هر آنچه در افغانستان رخ می دهد حاصل سیاست ضد انسانی و جنایتکارانه امپریالیزم و ارتجاع است، تلاش نموده اند با پاشیدن خاک به چشم مردم، گشتار امپریالیستی- ارتجاعی را جنگ نژادی و مذهبی معرفی بدارند.

این جاسوس بی آزر می تواند بگوید به ارتباط دوجنایت دیگری که تقریباً همزمان در دو نقطه دیگر کشور یعنی لغمان و ننگرهار صورت گرفت و تعداد جمعی قربانیان آنها بیش از دوچند قربانیان شفاخانه دشت برچی بود، چه خواهد گفت. در آنجا که قربانیان عمدتاً نه هزاره بودند و نه هم شیعه، بلکه به جرأت می توان نوشت همه پشتون و سنی مذهب بودند.

۲- دومین نکته ای را که حرف به ظاهر دلسوزانه "اشرف غنی" در بطن خود دارد، بستن اتهام تروریست به سنی مذهبیان افغانستان و اقوامی به غیر از قوم هزاره، مشخصاً در اینجا قوم پشتون است. این جاسوس بی آزر علی رغم آن که می داند و بر مبنای فعالیت های خودش با تمام وجود درک می نماید که جوایس و تروریست ها نه مذهب دارند، نه قوم می شناسند و نه هم تعلق زبانی و منطقه ای. چیزی که برای آنها مقدستر از هر دین، آئین، کتاب، قوم و مذهب است، تعلق تشکیلاتی آنها به همان نهاد تروریستی آنهاست، با آنها بسیار آگاهانه و هدفمند با تذکر این که "من هزاره هستم، من شیعه هستم" می خواهد لوٹ و مرداری تروریزم را که در دامان ناپاک امپریالیزم و ارتجاع تولد و بزرگ شده اند، به این و یا آن قوم و مذهب نسبت بدهد.

۳- اگر یک انسان کم سواد و یا بیسواد رابطه بین یک نژاد و یک مذهب را خلط نماید و چنان حکم نماید که گویا تمام هزاره ها شیعه هستند و تمام شیعه ها هزاره، انسان می تواند مبنای حکم نادرستش را اشتباه معرفتی قلمداد نماید، مگر وقتی فردی که ادعای داشتن دکترای در انسان شناسی دارد، یعنی در طول دوران تحصیل به قدر کافی به ارتباط تفاوت بین اقوام و مذاهب کتاب خوانده و در مورد امتحان داده است چنین ادعای غیر عقلانی و سخیفی را مطرح می نماید می باید متوجه بود که وی هدف دیگری را تعقیب می نماید.

من مطمئن هستم که اشرف غنی خوب می داند که بحث قومیت و تعلق نژادی هیچ ربطی به بحث داشتن این و یا آن مذهب ندارد. مطمئن هستم "اشرف غنی" نه تنها می داند که در افغانستان بیش از صد ها هزار "هزاره" سنی مذهب حیات به سر می برند و حتماً آگاه است که بیش از نصف نفوس هزاره های بیسود سنی مذهب هستند این را هم می داند که نه تنها تمام شیعه مذهبیان در داخل افغانستان هزاره نیستند، بلکه فقط در یک قدمی و چسبیده به ولایت ننگرهار، یعنی در منطقه صوبه سرحد قوم "توری" زندگانی می نماید که علی رغم تعلق به قومیت پشتون، شیعه مذهب آنها متعصب تر از تمام شیعیان جهان، نیز می باشند. از آن گذشته، اگر قرار باشد در هرات و فراه در بین شاخه های مختلف قوم پشتون به ویژه غلجائی ها که "اشرف غنی" ادعای تعلق بدانها را دارد، به دنبال شیعه مذهبیان بگردیم، مطمئناً دست خالی بر نخواهیم گشت و چه بسا نام آور ترین فرزندان آن خطه که از لحاظ تعلق قومی، پشتون اند، در دامان خانواده های شیعه مذهب تولد شده باشند.

بناءً گفته می توانیم که خلط این مسأله کاملاً مجزا و حتا بی ارتباط به یک دیگر از دهان فردی با سطح علمی و تجارب استخباراتی مانند "اشرف غنی" مسلماً کاربرد استخباراتی و توطئه گرانه داشته است.

۴- و اما این که "اشرف غنی" می خواهد ریاکارانه خود را "شیعه" و "هزاره" معرفی بدارد، از بعد دیگری نیز قابل بحث است. بعد خیانت به مذهب تسنن و خیانت به قوم پشتون. در اینجا به مثابه فردی که در یک خانواده شیعه مذهب تولد یافته ام، به خود حق می دهم به وی بگویم، در همانجائی که هستی همانجا بمان. زیرا تو چه گلی به سر مذهب تسنن و قوم پشتون زده ای که حالا می خواهی آن را گسترش دهی. یعنی زمانی که سنی بودی، "حسین بن علی" را نواسه خدا گفتی، مطمئناً وقتی شیعه شوی، حتماً به تقلید از "روح القدس" مسرت و ویرا خدا خواهی خواند، به همین سان خیانتی را که در حق قوم پشتون نموده ای و زخم خونین و چرکینی را که از زمان امیر عبدالرحمان جلاد بین شاخه های متعدد قوم پشتون به ویژه بین درانی ها و غلجائی ها به وجود آمده بود، با به هم انداختن درانی ها و غلجائی

ها و یکی را دشمن خونی دیگری ساختن، توکدام خدمتی به قوم پشتون ننموده ای، که حالا هزاره ها امیدوار باشند که با تعلق تو به قوم هزاره، در دسترخوان اکثریت مطلق آنها کدام توتۀ نان پیدا خواهد شد.

عکس آن، تا جایی که از کارنامه ننگین تو بر می آید، مطمئناً با جای پای پیدا کردن بین هزاره ها، درزی را که اکنون بین بخشی از هزاره ها به وجود آورده ای آنقدر عمیق خواهی ساخت و تضاد های درونی آنها را چنان حدت خواهی بخشید که آشتی عرب و اسرائیل در مقایسه با آشتی شاخه های ده گانه قوم هزاره، محتمل تر خواهد گردید.

۵- "اشرف غنی" با تذکر این که "من هزاره هستم، من شیعه هستم" آگاهانه می خواهد از زیر بار مسؤلیت شانه خالی نماید. او این را می داند که هیچ کسی از وی نخواسته است تا هزاره و یا شیعه باشد و یا گردد، مگر هر فردی از افراد افغانستان از وی می خواهد مقدمتر از تعلق قومی و مذهبی، نخست انسان باشد. انسانی که از دیدن رنج، تعب و مصیبت انسان دیگری رنج برده در جهت رفع مصایب بکوشد، انسانی به مفهوم "آدمی را تن بلرزد چون ببیند ریش را"؛ در گام بعدی متناسب با مقامی که از طرف بادرانش به وی اعطاء گردیده، مسؤلیت ایمانی و وجدانی اش را درک نماید و بنا بر اقتضای شغلی که دارد، بدون مجامله، خویش خوری و فتنه انگیزی در تأمین امنیت مردم کوشا باشد. مردم از وی می خواهند حداقل شرف و وجدان این را داشته باشد، که بیش از این دروغ نگوید، فساد نپراکند، رشوت، اختلاس و نفاق افگنی بین مردم با هم برادر را دامن نزنند.

در اخیر باید بیفزایم با شناختی که من از وی دارم هیچگاهی به خود حق نمی دهم از وی بخواهم به جای یک هزاره و یا یک شیعه بودن و یا شدن، یک افغان آزاده، صاحب وجدان بیدار و یک عنصر ضد امپریالیست باشد و برای آزادی افغانستان و بهروزی مردم آن گام گذارد تا بدان وسیله پوزۀ تروریزم را به خاک مالیده بتواند، زیرا می دانم که چنین توقعی از جاسوسی با قد و قامت "اشرف غنی" علی رغم سوابق وی، اهانت به خودم، اهانت به مردم و اهانت به آزاده و آزادگی می باشد. که هرگز چنین مباد!